ایستگاه اندیشه: شهید، علامه، امام، العبد یا مدیر؟! در مدار کربلا

یادداشت مهمان: حجت الاسلام سید علی اصغر علوی

modirekarbala.ir

«گنده‌نامی...گندنامی...گم‌نامی...

کاش پیش حضرت حق، اسم نداشتیم اما مرد بودیم، طوبی للغربا!

پای منبر همه می‌گویند: حق حق» (قیدار، رضا امیرخانی)

در چشم‌انداز زندگی خود دوست دارید کدام باشید: «شهید» مطهری، «علامه» طباطبایی، «امام» خمینی یا «العبد» محمد تقی بهجت؟!

اصلا چقدر در زندگی، این پیشوند ها(ی داخل «کروشه») را جدای از اشخاص دیده‌ایم؟ یا اصلا چقدر درگیر این القاب شده‌ایم یا باید بشویم؟! اشخاص را با پیشوندهاشان شناخته و دیده‌ایم یا با پسوند وجودی‌شان؟ کوتاه سخن آن‌که الگوهای زندگی‌مان را بر کدام اساس بر می‌گزینیم؟ یاد انشای همیشگی‌مان بخیر: در آینده می‌خواهید چه‌کاره شوید؟!

گاه پسوند ها هستند که به پیشوند ها اعتبار می‌دهند گاه برعکس؛ آنچنان که گاه لباس‌ها (مثل لباس روحانیت و ...) این اثر را خلق می‌کنند:

بعضی افتخار لباس و مسندی هستند و بعضی افتخارشان آن لباس و مسند!

نهایتا چقدر در این معادلات «تکلیف‌محوری» را دیده‌ایم؟ چقدر مختصات آسمانی (توفیق، رزق، قسمت،تسلیم و...) را در وزن‌دهی ارزشی دخیل کرده‌ایم؟

می‌توان همه مفاهیم عاشورایی را دیگرباره از این منظر مجددا دید...

امتحان بزرگ ملت و دولت

همچنان که در مسائل شخصی، محاسبه‌ی نفس برای ما لازم است، محاسبه‌ی ملی هم یک کار بااهمیت و پرارزش است؛ خودمان را محاسبه کنیم؛ آنچه را که در این سال بر ما گذشته است، بار دیگر مورد نظر قرار دهیم؛ از آن درس و عبرت بگیریم، برای آینده بهره ببریم.(مقام معظم رهبری ۹۲/۱/۱)

در محاسبه باید به نقاط منفی و مثبت واقع بینانه نگاه کرد. اگر در کشور ضعف و مشکلات هست و مردم و مسئولین درجایی اشتباه کرده اند، باید از خدا طلب مغفرت و نصرت و هدایت کرد و اگر هم در جایی مردم و مسئولین درست عمل کرده اند، باید خدا را به خاطر این نعمت و منت شکر کرد.

یکی از راه‌هایی که می‌توانیم تشخیص دهیم ملت و دولت وظیفه‌ی خود را در سال۹۲ درست انجام داده‌اند یا خیر، این است که ببینیم برای این سال چه چیزی از آن‌ها خواسته شده بود. مقام معظم رهبری در ابتدای سال۹۲ از مردم و مسئولین خواستند «حماسه‌ی سیاسی و اقتصادی» رقم بزنند.

شاید اگر سال۹۲ را «سال امتحان بزرگ خدا از مردم و مسئولین در برابر دشمنان» بدانیم، اشتباه نگفته باشیم؛ چراکه از روزهای ابتدایی سال تا روزهایی انتهایی آن، بحث مذاکره یا رابطه با دشمنان، خصوصا «شیطان بزرگ» مطرح بود. دشمنان ایران اسلامی، امید زیادی داشتند که نتیجه‌ی فشارها و تحریم‌ها را در این سال برداشت کنند و بتوانند مردم را از انقلاب برگردانند. اما حماسه‌ی مردم در انتخابات ۲۴ خرداد، دوباره وفاداری مردم به انقلاب را نشان داد. عده‌ای به غلط گمان می‌کنند رای آوردن دکتر روحانی به معنای خسته شدن مردم از انقلاب و مقاومت در برابر دشمن بود؛ غافل از اینکه مردم همه‌ی نامزدها را فرزند انقلاب و حافظ آن می‌دانستند. البته نمی توان منکر این موضوع شد که بخشی از مردم انتظار داشتند با مذاکره بتوان مشکلات کشور را حل کرد و با این رویکرد به جریانی که برای حل مشکلات کشور می‌خواست «دَم کدخدا» را ببیند رأی دادند.

امتحان بزرگ بعدی، مذاکرات هسته‌ای بود. اهل ولایت و اهل اشارت باید متوجه می‌شدند که وقتی رهبری بارها اعلام کردند که :« بنده به این مذاکرات خوشبین نیستم اما مخالفتی هم نمی‌کنم... مردم هم آن نتیجه‌ای را که می‌خواهند از مذاکرات نمی‌گیرند»، نباید بدنبال مذاکره بروند. به هرحال این مذاکره انجام شد و توافقنامه ژنو هم دستاورد بزرگی برای ما نداشت و ما هم امتیازات زیادی دادیم. اما به لطف خدا این توافقنامه باعث شد غیرقابل اعتماد بودن و دشمنی آمریکا با اسلام و ایران اسلامی برای همه روشن بشود و این ظرفیت فکری مردم را بالا برد. که نمود آن در راهپیمایی ۲۲ بهمن بود که ملت به مسئولین اعلام کرد در برابر دشمن «احساس ضعف نکنند» و «مقاومت» داشته باشند.

این برکت توافقنامه‌ی ژنو (یعنی آشکار شدن دشمنی آمریکا)، در عرصه‌ی اقتصادی هم مردم و مسئولین را رشد داد. دستاورد بزرگ اقتصادی سال ۹۲ این بود که بالاخره مسئولین به این نتیجه رسیدند که برای حل مشکلات کشور، باید راه «اقتصاد مقاومتی» را در پیش گرفت نه اینکه چشم به خارج از کشور داشت و امید به دشمنان بست.

داستان هویزه

هجوم عراق

با شروع جنگ تحمیلی، شهر هویزه در همان روزهای ابتدایی مورد حمله نیروهای متجاوز حزب بعث عراق قرار گرفت. جبهه خوزستان به لحاظ شکل زمین و موقعیت به سه منطقه شمالی، میانی و جنوبی تقسیم شده است که جبهه میانی آن، منطقه عمومی دشت آزادگان و شهرستان سوسنگرد مرکز فرمانداری دشت آزادگان و شهرهای بستان، هویزه و حمیدیه در این محدوده قرار دارند. در سوم مهرماه ۱۳۵۹ نیروهای بعثی که شهرهای سوسنگرد، هویزه و روستاهای اطراف آن را اشغال کرده بودند، پس از به اسارت گرفتن تعداد زیادی از مردم، عده‌ای را برای بازجویی به مقر فرمانده یک گردان به نام ستوان عطوان برده که شخصاً به بازجویی از اسرای عرب می-پرداخت. از جمله افراد دستگیر شده، دختر جوانی به همراه مادرش بود که بعد از نیم ساعت بازجویی ناگهان با دست‌های به خون آغشته از سنگر فرماندهی خارج شده و پا به فرار نهاد. هنگامی که سربازان به مقر فرماندهی وارد شدند با جسد خون آلود ستوان عراقی و سرنیزه‌ای در کنار آن مواجه شدند و سریعاً دختر را که ترس و اضطراب سراپای او را فراگرفته بود، دستگیر و مجدداً به مقر بازگرداندند. پس از گزارش قتل افسر عراقی که همه را به وحشت انداخته بود به فرماندهان بالاتر، فرمانده تیپ دستور می‌دهد تا همه اسراء و کشاورزان را در میدانی جمع کرده و با ریختن بنزین بر روی دختر جوان، او را در میان شعله‌های آتش رها کنند.

در پی این حادثه یک سرباز شیعه عراقی که تحمل دیدن چنین حادثه‌ای را نمی‌آورد، به داخل سنگر فرماندهی تیپ حمله کرده و سرهنگ و چندین نفر از نیروهای سازمان امنیت عراق را مورد هدف قرار داده و سپس به سمت جبهه ایران فرار می‌کند.

در روزهای اول اشغال ایران توسط حزب بعث، حوادث دلخراش و جنایات بی‌سابقه‌ای روی می‌دهد که زبان از بیان آنها قاصر است. در روز هشتم مهرماه حادثه دیگری روی می‌دهد که موج انزجار بر علیه سفاکان بعثی را برانگیخته و منجر به یک قیام عمومی در شهر و نهایتاً آزادی هویزه می‌گردد. شهادت دختری ۱۲ ساله به نام «سهام خیام» که برای آوردن آب به کنار رودخانه رفته و با مزاحمت سربازان عراقی مواجه شده بود، جوانان غیور شهر را بر انگیخت تا به مقر فرماندهی عراق در شهر یورش برده و آنجا را به محاصره در آورند. پس از اندک زمانی همه مردم شهر در اقدامی خودجوش با حمله به سربازان عراقی و تقدیم چندین شهید، فرمانده مستقر در شهر و بسیاری از سربازان را دستگیر کرده و به این ترتیب توانستند شهر مقدس و مذهبی هویزه را از لوث صدامیان پاک کنند.

رویداد تاریخی هشتم مهرماه که تجلی دیگری از پیروزی خون بر شمشیر بود، چنان صحنه شورانگیزی را به وجود آورد که هرگز در تاریخ فراموش نخواهد شد.

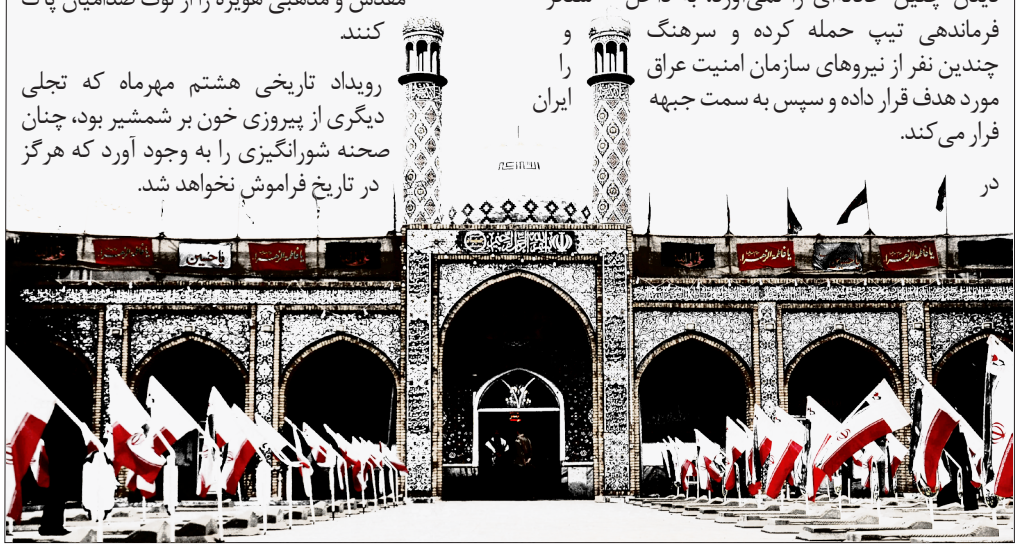

حضور شهید علم‌الهدی در هویزه

پس از آزادی اولیه هویزه، سپاه پاسداران شهر مجدداً قوت گرفته و هماهنگ با نیروهای ستاد جنگ‌های نامنظم شهید دکتر مصطفی چمران، با انجام عملیاتهای چریکی و سلب آسایش از دشمن در حد توان به دفاع پرداختند. این عملیاتهای کوچک هرچند در نوع خودش نقش بسیار مهمی در شکست دشمن و تصمیم او بر عدم پیشروی بیشتر را داشت اما برای آزادسازی مناطق اشغالی کفایت نمی‌کرد و به این ترتیب فرماندهان نظامی تصمیم بر انجام عملیاتهایی گسترده تر گرفتند.

در آذرماه سال ۱۳۵۹ شهید سید حسین علم الهدی فرماندهی سپاه پاسداران هویزه را بر عهده گرفت و توانست با روابط حسنه‌ای که با عشایر و مردم منطقه برقرار کند، آنان را برای دفاع از سرزمین خود تشویق کرده و با تلاشی بسیار در بهبوهه جنگ، بیش از ۴۰۰ نفر از نمایندگان مردم را به ملاقات حضرت امام(ره) ببرد. بعد از بازگشت عشایر از زیارت حضرت امام(ره) که بازتاب شدیدی در رسانه-های داخلی و خارجی داشت، جنب و جوش خاصی در منطقه ایجاد شد و همه خواستار حمله‌ای هرچه سریع‌تر برای آزادی سرزمینشان بودند.

> شهید سید حسین علم الهدی توانست با روابط حسنه‌ای که با عشایر و مردم منطقه برقرار کند، آنان را برای دفاع از سرزمین خود تشویق کرده و با تلاشی بسیار در بهبوهه جنگ، بیش از ۴۰۰ نفر از نمایندگان مردم را به ملاقات حضرت امام(ره) ببرد

برنامه ریزی برای یک عملیات بزرگ

برنامه ریزی برای انجام عملیاتی به نام «نصر» آغاز شده بود اما فرماندهان نظامی ارتش که سال‌ها دوره‌های آموزش نظامی سخت را طی کرده بودند، با حضور نیروهای مردمی و جوانان دانشجو در عملیات مخالف بودند چرا که به اعتقاد آنها هنر جنگیدن مهم‌ترین عامل برای حضور در عملیات نظامی بود. اما دانشجویان پیرو خط امام و پاسداران بومی منطقه که از روزهای آغاز جنگ با حضور در خط مقدم و انجام عملیاتهای شبانه و کوچک، توانسته بودند از مهارت نظامی عملی برخوردار شده و حتی در مناطقی ضربه‌های سختی به دشمن وارد کنند، از تلاش برای شرکت در عملیات دست بر نداشته و نهایتاً با اصرار آیت الله خامنه‌ای که آن زمان هم به عنوان نماینده امام(ره) در شورای عالی دفاع و هم به عنوان رزمنده‌ای ساده در ستاد جنگ‌های نامنظم شهید چمران مشغول مبارزه بودند، توانستند موافقت فرماندهان نظامی را برای شرکت دو گردان نیروی سپاه در عملیات جلب کنند.

تا زمان آغاز عملیات نصر در ۱۵دیماه ۱۳۵۹، دشمن از برخورد جدی با نیروهای ارتش به دور بود و همچنان به امید پیشروی به سمت تهران، در منطق مستقر شده بود. در نتیجه از ایجاد خاکریزهای بزرگ و میادین مین در جلوی خود خودداری کرده و در حقیقت در یک دشت باز قرار داشت لذا با اولین حمله متحمل تلفات سنگینی شده، تعداد زیادی ادوات نظامی خود را از دست داده و با برجای گذاشتن ۹۰۰ اسیر، ۳۰ کیلومتر عقب نشینی می‌کند. نتایجی که در مرحله اول برای این عملیات پیش‌بینی شده بود با توجه به امکانات و قابلیت نیروها بسیار امیدوار کننده بود چنانکه حضرت امام(ره) در پاسخ به پیام پیروزی فرماندهان ارتش فرمودند:

«ان تنصروا الله ینصرکم و یثبت اقدامکم.

خبر پیروزی چشمگیر قوای مسلح اسلام با هماهنگی بین جمیع رزمندگان عزیز، موجب تقدیر و تشکر گردید. سلام و تقدیر اینجانب را به فرماندهان محترم و سران عزیز و سربازان و پاسداران معظم اسلام ابلاغ نمائید. انتظار دارم که با پشتکار و هماهنگی و انسجام همه رزمندگان محبوب، به زودی کشور اسلامی از لوث وجود کفار (خذلهم الله) پاکسازی شود. از خداوند تعالی سلامت و پیروزی همگان را خواستارم. امیدوارم خبر پیروزی نهایی را به خواست خداوند تعالی به زودی دریافت دارم.

سلامت جنابعالی و رزمندگان عزیز، افسران و درجه داران، بسیج، شبه نظامیان و تمامی نیروهای مسلح و نیروهای مردمی را که ستون فقرات اسلامی ما می‌باشند، از خداوند تعالی خواستارم».

روح الله الموسوی الخمینی/ ۱۵ دیماه ۱۳۵۹

محمد حسین شاگرد کوچک مکتب حسین علیه‌السلام

هوشمندی و قدرت تحلیل شهید علم الهدی

در روز دوم عملیات یعنی ۱۶دیماه ۱۳۵۹ قوای زرهی دشمن که در مناطق اطراف مستقر بوده، متمرکز گشته و به سرعت به سمت هویزه و سوسنگرد حرکت می‌کنند. رزمندگان اسلام نیز بر طبق برنامه حرکت به سمت پادگان حمید و منطقه جفیر را آغاز کرده و با کمک جنگنده‌های نیروی هوایی و هلی‌کوپترهای هوانیروز حمله خود را شروع می‌کنند. در این میان شهید سید حسین علم الهدی در تحلیلی از وضعیت موجود نیروهای تحت امر خود را جمع کرده و خطاب به آنان اینگونه می‌گوید: «امروز روز جنگ است، روز جهاد است، روز پیکار و نبرد با دشمنان خدا و روز آزمایشات الهی است. ما باید امروز به یاری خداوند کاری کنیم و این عراقی‌ها را از پادگان حمید خارج کنیم چرا که اگر این عملیات انجام نشود ممکن است فردا برای دشمن نیرو برسد و ممکن است هر آنچه را که به دست آورده‌ایم، از دست برود ... باید به ارتشی‌ها روحیه بدهیم تا بیشتر جلو بیایند و حرکت کنند. باید خودمان جلو برویم و خودمان را فدا کنیم تا پیشروی آنها وسیع‌تر شود. وقتی ما را جلوتر ببینند، آنها هم جلو می‌آیند».

ولیکن حوادث و رخدادهای نظامی هرگز قابل پیش‌بینی نیستند و کوچکترین غفلتی می‌تواند بهترین فرصت را از دست بدهد. دشمن در اثر پیش دستی و بکارگیری تمام توان نظامی و هوایی خود به سرعت حمله کرده و بسیاری از مناطق آزاد شده را مجدداً به اشغال در می‌آورد و بسیاری از نیروهای شرکت کننده در عملیات اعم از ارتشی و سپاهی و بومی را به شهادت رسانده یا اسیر می‌کند. در این میان حماسه‌ای که دانشجویان پیرو خط امام و یاران با وفای شهید علم الهدی این سردار جنگ و اسوه مقاومت و پایداری ایجاد کردند، همچون نقطه عطفی در تاریخ جنگ تحمیلی هشت ساله می‌درخشد. شهید سید محمد حسین علم‌الهدی .....

در پی این حادثه نیروهای دشمن در تاریخ ۱۸ دیماه ۱۳۵۹ مجدداً هویزه را اشغال کرده و تعدادی از مردم بی گناه را دست بسته در یک گودال به شهادت می‌رسانند و سپس تمام شهر را با مواد منفجره نابود می‌کنند.

محمدحسین علم‌الهدی شاگرد مکتب قرآن و نهج‌البلاغه

سید محمد حسین، فرزند آیت الله حاج سید مرتضی، در هشتم مهر ۱۳۳۷، در اهواز چشم به جهان گشود و از آنجا که فرزند یک خانواده مذهبی و روحانی بود، از همان کودکی علاقه وافری به علوم دینی، به ویژه تلاوت قرآن مجید داشت، تا جایی که با گذشت زمانی کوتاه این توانایی را به دست آورد که به تدریس این کتاب آسمانی بپردازد. همچنین سید حسین علاقه زیادی به امام علی(ع) داشت و به همین دلیل انس عجیبی با نهج البلاغه برقرار کرده بود. خاطرات بازگو شده از ایشان حاکی از آن است که شهید علم الهدی را می‌توان مصداقی بارز از یک انسان تربیت شده به دست نهج البلاغه دانست که بسیار زیبا توانست علی گونه زندگی کرده و حسین وار به شهادت برسد. برگزاری کلاس‌های نهج البلاغه در رادیو اهواز نشان از مطالعه زیاد شهید در این زمینه است.

سید حسین در کودکی این درس را از امیرالمومنین(ع) گرفته بود که « قرآن هدایتگری است که گمراه نمی کند و کسی با قرآن همنشین نشد مگر اینکه قرآن بر هدایت او افزود یا از گمراهیش کاست»

صدای خوش سید حسین و درک مفاهیم آیات قرآن این فرصت را برای او فراهم کرده بود که به عنوان قاری قرآن در مجالس مختلف حضور یافته و به قرائت قرآن بپردازد و بدین طریق افکار و اعتقادات خود را با استفاده از آیات قرآن بیان کند به طوری که در مراسمی که توسط فرماندهان لشگر شاهنشاهی ترتیب داده شده بود با قرائت آیاتی که در مورد جهاد و مبارزه با ظلم و جور بود، موجب توجه مردم و عصبانیت برگزار کنندگان مراسم گردید. این مطلب نشان می دهد اولاً شهید علم‌الهدی با قرآن آشناست و می-تواند تشخیص دهد که چه آیاتی را باید بخواند و ثانیاً به ماهیت پلید این افراد پی برده و حتی در مقابل ایشان نیز از جای خود برنمی خیزد.

تلاش برای ایجاد حرکت‌های جمعی آگاهانه

در مراسم عاشورای سال ۱۳۵۳ با آنکه ۱۶ سال بیشتر نداشت، با راه انداختن دسته عزاداری نوجوانان مدرسه و حرکت به سمت شهربانی بر خلاف دیگر دسته‌های عزاداری که به دور مجسمه شاه می چرخیدند و قرائت آیاتی از قرآن و جملاتی از امام حسین(ع) که بر حق طلبی و قیام علیه ظلم اشاره داشت، شیوه‌ای جدید در عزاداری و دعوت به ظلم ستیزی را مطرح کرد. این حرکت نمادی بود از مفهوم واقعی حادثه عاشورا و درک درست این بینش که امام حسین(ع) برای چه قیام کرده است. وی حتی پس از دستگیر شدن و انتقال به بند جوانان بزهکار دست از قرآن بر نداشته و با آموزش قرآن به جوانان زندانی، با آنان رابطه دوستی برقرار کرده و سپس برای هدایت آنان تلاش می‌کرد.

بصیرت دینی و استفاده از فرصت‌ها

نکته دیگر در شخصیت شهید علم الهدی، آگاهی و بصیرت وی در انجام امور و استفاده مفید از فرصت‌ها است چنان که این درس را نیز از نهج البلاغه گرفته که حضرت علی(ع) می‌فرمایند: «از دست دادن فرصت اندوهبار است» و «فرصت همچون ابر می‌گذرد پس از آنها بهره جوئید».

شاید بتوان گفت رمز موفقیت شهید علم‌الهدی این بود که از کوچکترین فرصت در راه رسیدن به اهداف خود استفاده کرده و حتی در لحظاتی که احساس می‌شد دیگر راهی باقی نمانده است با تدبیر و هوشیاری و بصیرتی که به واسطه تعمق در قرآن و نهج البلاغه به دست آورده بود، تصمیمی درست و شایسته می‌گرفت. به عنوان مثال تشکیل گروه موحدین با عده ای از دوستان، شروع مبارزه مسلحانه علیه رژیم طاغوت، تکثیر و پخش اعلامیه‌های حضرت امام(ره)، ایجاد هماهنگی و وحدت بین حوزه و دانشگاه و شرکت در ترور مستشار امریکایی (پل گریم) بالاترین مقام شرکت نفت در اهواز که سبب ایجاد وحشت بیشتر در دل رژیم و حامیان آن و در نتیجه تداوم اعتصاب در شرکت نفت اهواز شد، از جمله فعالیت‌های شهید علم الهدی در دوران قبل از پیروزی انقلاب است.

> **شاید بتوان گفت رمز موفقیت شهید علم‌الهدی این بود که از کوچکترین فرصت در راه رسیدن به اهداف خود استفاده کرده و حتی در لحظاتی که احساس می‌شد دیگر راهی باقی نمانده است با تدبیر و هوشیاری و بصیرتی که به واسطه تعمق در قرآن و نهج البلاغه به دست آورده بود، تصمیمی درست و شایسته می‌گرفت**

دغدغه اصلاح جامعه

اهل ایمان از هرگونه کار بیهوده اجتناب کرده و از لحظه لحظه عمر خویش در جهت رشد روحی و اخلاقی خود استفاده می‌کنند و حرکتی رو به رشد و تکامل دارند. نمونه متجلی این مطلب در حادثه آتش زدن سیرک مصر به دلیل رواج بی حجابی و فساد در شهر اهواز است که شهید علم‌الهدی در نامه‌ای خطاب به رئیس سیرک می‌نویسد: «ما قصد آزار شما را نداشتیم، شما از یک کشور مسلمان آمده‌اید که با نمایش زنان لخت، فحشا را در یک کشور مسلمان دیگر ترویج کنید. این عمل در حالی است که اسرائیلی‌ها به سرزمین شما و فلسطین تجاوز کرده‌اند و قصد نابودی اعراب را دارند. آیا سزاوار است که ما مسلمانان به چنین بازی‌های مسخره‌ای در سیرک سرگرم شویم و از دشمنان غافل بمانیم؟»

نمونه بسیار مهم دیگری که می‌توان در این زمینه به آن اشاره کرد، تلاش جهت تدوین جزئیات طرح ولایت فقیه و ارسال آن برای شورای خبرگان و نمایندگان مجلس است که در حال تدوین طرح ولایت فقیه و قانون اساسی بودند. این مطلب نشان از مطالعه دقیق شهید علم‌الهدی پیرامون مسائل اساسی انقلاب اسلامی و همچنین دغدغه‌های فکری ایشان که نه تنها به دنبال حل مشکلات نظامی و امنیتی و عقیدتی دوستان و همشهریان خود می‌باشد بلکه به دنبال حل مسائل کلیدی و اساسی نظام نیز هست.

بخشی از فرمایشات رهبر معظم انقلاب در مورد شهید علم الهدی

– معجزه انقلاب و کوره های جنگ تحمیلی از جوانان خداجوی انسانهای بزرگی پدید آورده است که توکل عارفان و متانت پیران را با امید جوانان و صفای کودکان در خود جمع کرده‌اند سراسر دوران جنگ سرشار از ماجراهای رؤیاگونه این راهبان شب و شیران روز است، و گروه شهیدان هویزه از برجسته‌ترین آنان اند.
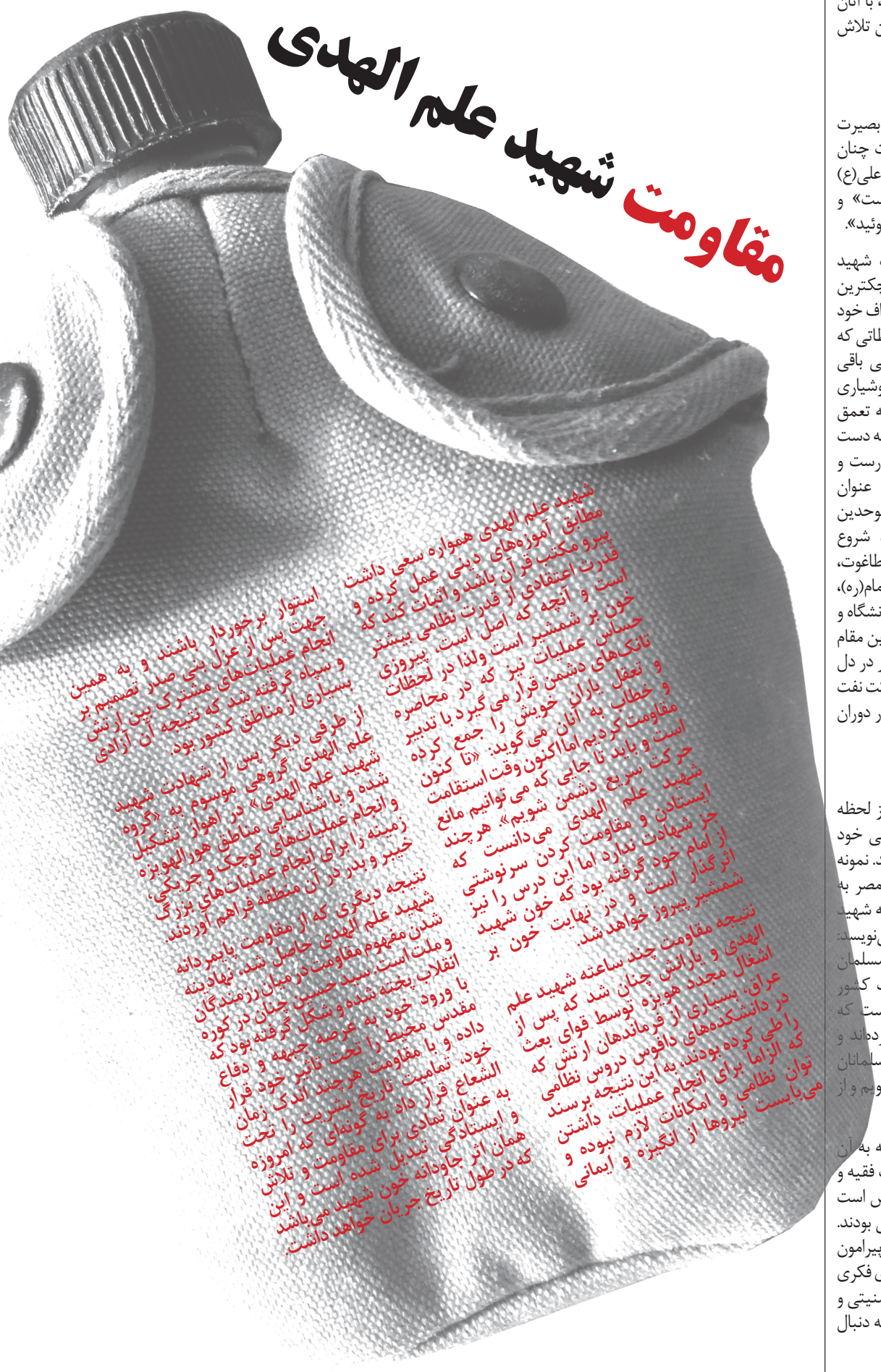
– برادر عزیز ما حسین علم الهدی در مشهد در جلسات و کلاسهای ما شرکت فعال می‌کرد اما هنوز ایشان را دقیقاً نشناخته بودم که چه نابغه مسلمانی است تا اینکه به اهواز رفتم و از نزدیک چندین برنامه و خاطره با شیهد داشتم. از جمله آخرین روز شهادت حسین یعنی روز ۲۸صفر، من در کنار کرخه کور ایستاده بودم که نماز بخوانم، یکباره مشاهده کردم حسین علم الهدی و عده ای دیگر برادران از جمله حسن قدوسی (فرزند آیت الله قدوسی) خیلی گرم و پرشور با من برخورد کردند و من از دیدارشان بسیار خوشحال شدم و پس از مقداری صحبت گفتم: خوب ارتش ما رسیده است به اینجا و شما می‌توانید برگردید اما حسین گفت: نه آقای خامنه ای، ما می‌خواهیم برویم به پیش. البته آنها در حقیقت به پیش رفتند تا به لقاء الله پیوستند.